

## دلائل العرفان فی ظهور الحجّة و التّبیان تألیف حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی

دکتر وحید بهمردی

یکی از خصوصیات این ظهور اعظم این است که از سال‌های متقدّم تاریخ امر مؤمنین به تألیف و تصنیف کتب استدلالیه و رسائل اثباتیه جهت بیان حجّت و برهان حقانیت ظهورین اعلیٰ و ابهی پرداختند. این اقدام نتیجه دستور مبارکی بوده که حضرت ربّ اعلیٰ صادر فرمودند، و جمال مبارک در لوحی خطاب به جناب زین المقرّبین به این حکم الهی اشاره می‌فرمایند بقوله تعالیٰ: «نقطه بیان می‌فرماید در سنه نوزده جمیع من فی البیان هر یک کتابی در اثبات من ینظره الله به یکدیگر بنویسند.»<sup>۱</sup> حضرت بهاء‌الله این دستور مبارک را ثبت و تأکید نمودند چنانچه در الواح نازلہ بیاناتی زیارت می‌شود که در آن احبّاً را مأمور می‌کنند به نوشتن اثباتیه یا استدلالیه. مثلاً در لوح رضوان الاقرار که در ادرنه نازل گردید اکثر احباب را مشمول این حکم می‌فرمایند بقوله العزیز: «قدّرنا فی هذا اللّوح لاكثر الاحباب بان یکتبوا الواحاً فی اثبات هذا الامر و یرسلوها الی البلاد لعلّ بذلك لن یحتجب احد عن لقاء الله العزیز الجمیل.»<sup>۲</sup> مضمون این بیان مبارک این است که می‌فرمایند برای اکثر احبّاً مقدر نموده‌ایم که الواحی (در اینجا به معنی صحائف نوشته شده است عموماً) در اثبات این امر بنویسند و به شهرهای گوناگون ارسال دارند شاید بدان وسیله احدی از لقاء الله محتجب نماند. و در

لوحی خطاب به جناب حسن نه‌ری می‌فرمایند: «و لقد قدّرنا لكل نفس بان يكتب في هذا الامر ما يثبت به ارجل العارفين على صراط عزّ رفيعاً»<sup>۳</sup> یعنی برای هر نفسی مقدّر نموده‌ایم که در باره این امر (امر مبارک حضرت بهاء‌الله) بنویسد آنچه به وسیله آن قدم‌های عارفان را (یعنی کسانی که به شناسائی مظهر ظهور فائز شده‌اند) بر صراط عزّی که والا (یا باریک) بوده ثابت و محکم نماید.

این‌گونه بیانات در آثار مبارکه جمال اقدس ابهی زیاد زیارت می‌شود، و علاوه بر آنچه در خصوص تألیف استدلالیات و اثباتیات جهت هدایت و استقامت نفوس نازل فرموده‌اند، در لوح قناع بشارت قیام نفوس مؤمنه عالمه بر جواب دادن به اعتراضات می‌دهند بقوله جلّ جلاله: «عن قریب نفوسی در علم ظاهر شوند و به کمال نصرت قیام نمایند و در جواب هر اعتراضی ادله محکمه متقنه مرقوم دارند چه که قلوبشان ملهم می‌شود به الهامات غیبیه الهیه»<sup>۴</sup> همچنین ردّیه نوشتن را در جواب کسی که بر خدا ردّیه بنویسد یا بگوید از جمله فرائض حتمیه جمیع نفوس مؤمنه معین می‌فرمایند، چنانچه در لوح سلمان نازل:

«بر جمیع نفوس حتم است که بر ردّ من ردّ علی الله آنچه قادر باشند بنویسند. کذلک قدر من لدن مقتدر قدیر، چه که الیوم نصرت حقّ به ذکر و بیان است نه به سیف و امثال آن... فوالذی ينطق حیثذ فی کلّ شیء بانّه لا اله الا هو که اگر نفسی در ردّ من ردّ علی الله کلمه‌ای مرقوم دارد مقامی به او عنایت شود که جمیع اهل ملا اعلی حسرت آن مقام برند و جمیع اقلام ممکنات از ذکر آن مقام عاجز»<sup>۵</sup>

مضمون و تعبیرات وارده در این بیان مبارک علاوه بر عبارت «الواح ناریه» که پیش از آن ذکر گردیده، به احتمال قوی اشاره‌ای است به ردّ اعتراضات و ردّیات و تهمت‌های اهل بیان و رئیسشان. بنا بر این مقدمه به دو نتیجه می‌رسیم؛ یکی اینکه در این ظهور اعظم بیان یا گفتار وسیله مقدم ابلاغ کلمه الله به اهل عالم است. و معلوم است گفتار دو نوع می‌باشد؛ یکی شفاهی که سمع از آن مستفیض می‌شود، و دیگری کتابی یا تدوینی که به وسیله بصر خواننده و درک می‌گردد. ولهدا تألیف کتب استدلالیه را می‌توان تبلیغ بصری شمرد اگر جنبه بیانی آن را در نظر داشته باشیم. نتیجه دیگر این است که دستور الهی این بوده که علاوه بر اثبات حقایق امر مبارک نفوس مؤمنه می‌بایست جواب دادن به اعتراضات و ردّ من ردّ علی الله را بر عهده بگیرند. لذا می‌بینیم که اکثر کتبی که به استدلالیات در بین تألیفات بهائی معروف می‌باشد شامل دو جنبه اثبات و ردّ و جواب اعتراضات است. شاید به علت بیاناتی از قبیل آنچه در لوح سلمان نازل گشته مؤلفان استدلالیات همیشه سعی می‌نمودند اعتراضات اهل بیان را نیز در کتب خود جواب دهند حتی اگر طرف خطاب از اهل بیان یا رؤسای آنها نباشد. کتاب دلائل العرفان حاجی میرزا حیدر علی و فصل الخطاب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی دو نمونه کامل این قاعده می‌باشد، چنانچه جناب کاظم سمندر به این مسأله ملتفت بودند و در تاریخ خود راجع به حاجی میرزا حیدر علی و کتاب دلائل العرفان ایشان می‌گویند: «کتابی در اثبات این امر مبین و ردّ منکرین تألیف نموده‌اند که مبین و فور علم و فضل و خلوص و اطلاعاتشان است»<sup>۶</sup>

اما در خصوص نهج و شیوه نگارش و روش مطرح نمودن مطالب در تألیفات استدلالی و احتجاجی در اکثر احیان بر مبنای کتاب ایقان در استدلال و کتاب بدیع در احتجاج بوده، که به طور کلی عبارت است از رفع شبهات و برطرف کردن اوهام و ایراد دلائل اثبات از طریق عقلی و نقلی که کتاب ایقان مبنای آن می‌باشد، و بعداً جواب دادن به اتهامات و رد اعتراضات که نهج کتاب بدیع پایه و اساس آن است. همه این خصوصیات استدلالی بهائی در کتاب دلائل العرفان ملاحظه می‌شود. ناگفته نماند که مؤلفین استدلالیات در عهد ابهی و دوره میثاق اگرچه هر یک سبک و روش مخصوص به خود داشته، ولیکن هرگز از آن قاعده استدلالی و اصول براهین که کتاب ایقان و قبل از آن رساله دلائل سبعة حضرت ربّ اعلی آن را معین می‌کنند خارج نشدند، زیرا آن قواعد و اصول استدلالی جزو اصول عقاید بهائی است که اهم آن استدلال به کلام الله و نظر در سیره مظهر ظهور می‌باشد.

جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی از جمله مؤمنینی بودند که قسمت عمده عمر پرثمر خود را وقف تبلیغ امرالله نمودند، و به این شهادت از قلم اعلی فائز شدند قوله: «حضرت میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی فی الحقیقه رکن اعظم اند از برای بنای اعظم یعنی حصن تبلیغ امر الهی. به کمال جد و اجتهاد در این فقره مبذول داشتند آنچه را که بر عالمیان ظاهر و هویدا است.»<sup>۷</sup> در ضمن قیام بر این خدمت سه تألیف از خود به یادگار گذاشتند که هر سه نمایانگر سه خاصیت آن نفس نفیس است یعنی علم و محویت و خدمت.<sup>۸</sup> ایشان بودند که اولین کتاب استدلالی در عهد میثاق پس از صعود حضرت بهاءالله زیر عنوان دلائل العرفان فی ظهور الحجّة و الثبیت تألیف نمودند، و این خود یکی از امتیازات آن کتاب در بین سایر کتب استدلالی بهائی می‌باشد، چنانچه گفته‌اند: *الْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ*.

اما راجع به تاریخ و کیفیت تألیف این کتاب منیف، جناب عزیزالله سلیمانی در کتاب مصابیح هدایت ضمن شرح حال جناب حاجی نوشته‌اند: «بعد از صعود جمال قدم به واسطه شیوع مرض وبا اهالی جمیع ولایات ایران در معرض تلف و تعب بوده و می‌توان گفت همه خانواده‌ها به سبب فوت کسان خود سیاه پوشیده و تکیه‌ها و مساجد را نیز با پرده‌های سیاه پوشانیده، شب و روز کارشان گریه و استغاثه بود. و در شهر یزد نیز فصل تابستان و یا شدت گرفت، لذا حاجی [میرزا حیدر علی] به اتفاق افنان [حاجی وکیل الدوله] به محلی موسوم به ده‌بالا که نقطه بسیار خوش آب و هوایی است رفته به اشاره افنان کتاب دلائل العرفان را در چهل روز تألیف کرده، سپس راه بوانات و سایر توابع شیراز را پیش گرفته و بعد از آن به طهران مراجعت و شش ماه اقامت نمود...»<sup>۹</sup> در همان کتاب نیز جناب سلیمانی راجع به جناب حاجی می‌گویند: «و از آثار قلمیه‌اش یکی کتاب دلائل العرفان و دیگری کتاب شیرین و نفیس بهجت الصدور که به خواهش خسرو بمان فارسی در شرح احوال خویش نوشته.»<sup>۱۰</sup> بنا بر این تألیف دلائل العرفان در مدت چهل روز در ده‌بالا در اطراف یزد انجام یافت. اما تاریخ تألیف دقیقاً سال دوم پس از صعود بوده، یعنی سنه ۱۳۱۰ هـ ق. (۱۸۹۳ م.)، زیرا در خود کتاب جناب حاجی می‌گویند: «... باری، می‌گویند اگر برهان خوارق عادت سماعی از هزار و سیصد و ده سنه قبل است...»<sup>۱۱</sup> الی آخره، و در جای دیگری: «... قریب دو هزار سال است از ظهور حضرت

عیسی و نزول انجیل گذشته و هزار و سیصد و ده سال است از ظهور خاتم رسل و نزول قرآن...»<sup>۱۲</sup> کتاب *دلایل العرفان* برای اولین بار در بمبئی در سال ۱۳۱۳ ه. ق. چاپ سنگی و منتشر گردید، و یک بار توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در ایران همان چاپ سنگی افست شد و انتشار یافت. نکته جالب این است که در همان زمان که در وسط ایران جناب حاجی میرزا حیدر علی *دلایل العرفان* را تألیف می نمودند، در شمال بلاد عجم و بالتحدید در شهر سمرقند، میرزا ابوالفضل گلپایگانی مشغول تألیف اولین کتاب استدلالی خود به اسم *فصل الخطاب* بودند، و در سال بعد یعنی ۱۳۱۱ ه. ق. آن را به اتمام رسانیدند.<sup>۱۳</sup> لذا می توان گفت آن دو کتاب در بین جمیع کتب استدلالی که پس از صعود حضرت بهاء الله تألیف شده دارای مقام اسبقیت می باشد، و شکی نیست که بر استدلالیات بعدی و متأخری اثر نبوده که تفصیل و اثبات آن از حوصله این مقال خارج است. البته بسیار بعید به نظر می رسد که با نبودن وسایل ارتباط سریع در آن زمان آن دو عالم ربّانی از عمل تألیف یکدیگر اطلاع یافته باشند، و در نتیجه هیچ یک از آن دو تألیف نمی تواند تحت تأثیر دیگری قرار گرفته باشد، ولیکن رابطه روحی وجدانی بین آن دو ستاره درخشان تاریخ امر بهائی را که با مرور زمان شدت یافت، ثابت و مبرهن می کند. لازم است در اینجا گفته شود که جناب حاجی که مظهر تامّ خضوع و خشوع و محویت در مقابل احبّای الهی حتی کودکان ایشان بودند، سال ها پس از اینکه اولین استدلالیه دوره ميثاق را تألیف نمودند و انتشار یافت، به دستور مبارک حضرت عبدالهء کتاب مفصّلی در شرح حال میرزا ابوالفضل گلپایگانی نوشتند که نسخه آن موجود و محفوظ است ولیکن متأسفانه هنوز چاپ نشده است. در آن کتاب جناب حاجی چنان از میرزا ابوالفضل و علم و فضل ایشان توصیف و تمجید می کنند که گوئی خود هیچ نکرده اند و چیزی نوشته اند که قابل کمترین مقایسه با نوشته های میرزا باشد، چنانچه از خود فقط با لقب «عامی» یاد می کنند. الحقّ که این است صفت علماء فی البهء واقعی! البته دو کتاب نفیس *دلایل العرفان* و *فصل الخطاب*، چه از لحاظ مضمون و چه از لحاظ سبک، متفاوت می باشند، که این خود منعکس کننده دو شخصیت مؤلفان است، ولیکن بنیاد و مایه اصلی هر دو کتاب، کتاب ایقان است، به حدّی که بسیاری از قسمت های آن نقل مضامین آن کتاب مستطاب است. تفصیل این نکته مطلب مفصّلی است که در این مختصر نمی گنجد.

باری، در ظاهر طرف خطاب در کتاب *دلایل العرفان* علما و فقهای ایران و تابعان ایشان می باشند، چنانچه مؤلف پس از ایراد خطبه ای به زبان عربی به سبک اقتباس از آیات قرآن و ادعیه مأثوره شیعه می گویند: «... و بعد حضور انور علمای اعلام و فقهای ذوی العزّ و الاحترام که هر یک فی الحقیقه حافظ دین و حارس شرع متین... و اولو الالباب و بزرگانی که خالصین لوجه الله به جان و مال اعوان ایشانند و روان و آمالشان را فدای این مآل نموده و می نمایند ایدهم الله علی ما یحبّ و یرضی معروض می دارد...» الی آخره.<sup>۱۴</sup> ولیکن چون مطالب کتاب پیش می رود، حاجی قلم را فراتر می برند و موضوع های مهمّی راجع به بشارات انجیل و تورات می نگارند. علاوه بر این موضوع وصایت ازل را به تفصیل مورد بحث و تجزیه و تحلیل نقلی و تاریخی قرار می دهند، و همچنین اتهامات و

اعتراضات شیخه کریم‌خانی را رد می‌کنند و از کتاب العصمة و الرجعة شیخ احمد احسائی دلیل می‌آورند. لذا اگرچه مؤلف در اوّل کتاب علمای اسلام و اعوان ایشان را مخاطب معین می‌کنند، ولیکن واقع حال این است که دلائل العرفان یک کتاب استدلالی برای مسلمانان عموماً و شیعیان خصوصاً، و همچنین برای ملت‌های یهود و مسیحی است، گذشته از اینکه ایرادهای ازلیان و شیخیه را نیز رد می‌کند. این تشعب که در مطالب کتاب دیده می‌شود به آن خاصیت شمولی می‌دهد که کم‌تر در کتب استدلالی این امر دیده می‌شود.

یکی از خصوصیات دیگر دلائل العرفان این است که مطلبی در آن ذکر نشده مگر اینکه آیه یا آیاتی از قرآن به عنوان شاهد نقلی برای اثبات آن آورده شود، و آن آیات را مؤلف چنان با مهارت توجیه می‌کنند که گوئی قرآن من البدو الی الختم راجع به ظهور حضرت بهاء‌الله است. نگارنده بنا بر اطلاعات محدود خود کتابی در نظر ندارد که به اندازه دلائل العرفان از قرآن جهت اثبات همه تفصیلات این ظهور اعظم استفاده کرده باشد. این خود نشان‌دهنده اطلاع عمیق فوق العاده جناب حاجی از قرآن است که در کتابی که در ظرف چهل روز تألیف نموده روش و طرز جدید و متینی برای شیوه تحلیل و توجیه آیات قرآنی برای اثبات حقایق ظهور ابهی عرضه کرده‌اند. اطلاع ایشان بر مضامین کتاب‌های عهد عتیق و جدید نیز استثنائی و درخور توجه می‌باشد، به خصوص روش مطابقه و مقابله بین آیات قرآن و عبارات کتب یهود و مسیحیان شایسته تحقیقی مفصل است.

دیگر اینکه چون به مطالب راجع به بیان و رد اعتراضات و شبهات ازلیان می‌پردازند به همان شیوه و روش مخصوص به خود دلائل محکم و متقن می‌آورند، و همان طور که واضح می‌کنند همه قرآن در اصل و جوهر راجع به ظهور جمال مبارک است، ثابت می‌کنند که بیان نیز از اوّل تا آخر در باره ظهور جمال اقدس ابهی به اسم و عنوان من یظهره الله است. آن قدر برای اثبات این نکته از بیان فارسی شواهد می‌آورند که می‌توان گفت خلاصه‌ای از بیان در کتاب دلائل العرفان گنجانیده شده است. البتّه در منزل جناب وکیل الدوله افغان در یزد جناب حاجی دسترسی به متن کتاب بیان و آثار دیگری از حضرت ربّ اعلی مثل کتاب الاسماء که از آن نقل می‌کنند داشته‌اند، و لهذا ملاحظه می‌شود که در این مورد نسبت به موارد دیگر کتاب مطالب را نسبتاً مفصل بیان کرده‌اند. بنا بر این دلائل العرفان را باید یکی از مآخذ عمده در موضوع تحلیل و توجیه بیان فارسی در رابطه با ظهور جمال اقدس ابهی شمرد.

از خصوصیات دیگر کتاب مورد بحث این است که در آخر آن، چنانچه مؤلف می‌گویند، «تیمناً و تبرکاً» متن کامل الواحی از آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله نقل می‌کنند که عبارتند از لوح حمد مقدس یا لوح توحید و تفسیر سورة الشمس و لوح حکمت و در خاتمه کتاب مناجاتی که از لوح اشراقات استخراج شده. غرض از درج تمام این الواح، چنانچه از کلام مؤلف برداشت می‌شود، ثابت نمودن حقایق امر است بر مبنای کلمات مظهر ظهور که بر حسب دلائل و شواهدی که از قرآن می‌آورند بر سایر انواع و اقسام استدلالات عقلی و نقلی و عینی مقدم می‌باشد. چنانچه لوح مبارک تفسیر سورة الشمس را با این عبارات تعقیب می‌کنند:

«باری، کتاب مستطاب قرآن را فرمان حضرت ربّ الارباب و دستور العمل مالک مبدأ و مآب دانسته‌ایم... و در این کتاب [قرآن] علاوه بر آیاتی که در کفایت کتاب و عدم کفایت غیر کتاب از قبل تحریر شد معین و مشخص فرموده که رسول باید تلاوت آیات نماید من عند الله و تعلیم فرماید خلق را کتاب الهی را... این است شأن نبی و رسول و آنچه را باید دارا باشد و حجتی که به آن اقامه امرالله را فرماید و معجزه‌ای که حقّ سبحانه و تعالی به او عنایت می‌فرماید و به آن برکّل غلبه می‌نماید. حال به این چشم در کلمات بدیعه منزله ملاحظه و تفکر فرمائید، و قدرت الهیه را در این سوره مبارکه به دیده اصلیه مشاهده کنید و شهادت دهید که لازال باب رحمت مفتوح و امطار مرحمت هاطل و دست الهی باز و غیر مغلول بوده و خواهد بود.»<sup>۱۵</sup>

و پس از لوح حکمت می‌گویند: «ملاحظه قدرت و قوت و اقتدار قلم وحی را نمائید، و آنچه مسلم و محقق است مثل این کلمات عالیات و بیانات سامیات که لم یزل و لایزال به حکم کتب و صحف و زبر الهیه و عقول مستقیمه اظهر بیّنات باهرات و اعظم معجزات و اکبر خوارق عادات بوده، ساعتی هزار بیت نازل؛ فسبحان الله و تباهی عن ظنّ العالمین و ادراک العارفین.»<sup>۱۶</sup> به عبارت دیگر، جناب حاجی می‌گویند که شعاع آفتاب اعظم دلیل بر آفتاب بودن آن است، و کسی که دیده بینا داشته باشد نمی‌تواند منکر حقایق صاحب آن کلمات باشد.

پس از درج لوح حمد مقدّس، که آن را خطبه‌ای از قلم اعلی در موازات خطبه بیان فارسی می‌شمارند، راجع به آن چنین می‌گویند:

«حال به دقت و انصاف و فطرت اولیه ایمانیه ملاحظه فرمائید که جوهر جمیع بیان و کتب آسمانی در این خطبه مبارکه به افصح بیان و ابلغ تبیان به عبارت سهل ممتنع چگونه جمع شده! حقیقه مصداق بیان نقطه اولی است که در بیان نازل است: آیات و کلمات من ینظرون الله به لسان کینونت ناطق است انّی انا الله لا اله الاّ انا و انّ ما دونی خلقی ان یا کلّ الحروف ایای فاعبدون...» الی آخره.<sup>۱۷</sup>

لذا، گذشته از جنبه استدلالی، کتاب دلائل العرفان از جمله تألیفات متقدمه می‌باشد که می‌توان به آن رجوع کرد تا طرز فهم و عقیده مؤمنین آن زمان که بر عهد و میثاق حضرت بهاءالله ثابت و مستقیم ماندند و از قلم میثاق و مرکز ولایت به اوصاف و نعوت رفیعه موصوف و منوعات گشتند روشن و معلوم گردد. بنا بر این کتابی مانند دلائل العرفان نه تنها برای اطلاع بر دلائل و روش‌های اثبات امر مفید است، بلکه جهت درک و فهم مقام و عظمت ظهور حضرت بهاءالله نیز برای عموم احبّاء، و علی الخصوص محققان بهائی، بسیار مایه استفاده و تبصّر می‌باشد.

باری، مطالب و مسائلی که در کتاب دلائل العرفان مطرح شده چنان زیاد است که برای خاتمه دادن به این عرائض جز اینکه به اهمّ و امّات مطالب آن اشاره شود چاره‌ای نیست. یکی از موضوع‌های اساسی که در طی کتاب به تفصیل بیان شده این است که اعتراض علمای ایران بر امر

مبارک دو علت و انگیزه داشته؛ اول تمسک به ظاهر آیات و بشارات است، و دوم، چنانچه مؤلف می‌گوید:

«این حزب را [اهل بهاء را] به جمیع فسوق و فجور و قبائح و مناهی مرتکب و عامل دانسته، و مفسد و شریر اعتقاد کرده‌اند، و نعوذ بالله ایشان را منکر الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت دانسته‌اند، و یا نستغفر الله متوسل و متشبث به ولایت اهل بیت طهارت نیستند. و علمای اعلام شاید افعال و اقوال بعضی لامذهب‌های عالم و بی‌دین‌های از خدا بی‌خبر [را که] به واسطه اغراض و امراض‌شان خود را نسبت به این حزب داده و می‌دهند میزان عقائد و تعلیمات این حزب دانسته‌اند.»<sup>۱۸</sup>

در جواب اعتراض اول از روش و مطالب کتاب ایقان استفاده می‌کنند، و در ردّ اعتراض دوم به استدلال عینی و نقلی می‌پردازند. سپس موضوع معجزه را مطرح می‌کنند، و از قرآن و احادیث دلیل نقل می‌کنند تا ثابت نمایند که به تصریح کتاب قرآن آیات تنها معجزه باقی است، و اگر مسلمانی معجزه‌ای غیر از آیات طلب نماید در واقع با نصّ صریح قرآن مخالفت کرده است. دیگر ذکر مقام توحید و الوهیت و ربوبیت حضرت بهاء‌الله را می‌کنند، و آن را از طریق بشارات کتب آسمانی ثابت و مبرهن می‌نمایند، برعکس بسیاری از مؤلفان استدلالیات در این زمان که در جواب آن اعتراض نفی الوهیت و ربوبیت از جمال مبارک می‌کنند، و در نتیجه بین صریح بشارات و تطبیق آن بر ظهور ابهی گرفتار تناقض می‌شوند. جناب حاجی بر اساس مطالب کتاب ایقان در این خصوص این مسأله را بیان می‌کنند، یعنی آن را اثبات می‌نمایند نه نفی، چنانچه در کتاب ایقان می‌فرمایند: «مثل آنکه در کتاب مبین رب العالمین بعد از ذکر ختمیت فی قوله تعالی: ولکن رسول الله و خاتم النبیین، جمیع ناس را به لقای خود وعده فرموده، چنانچه آیات مدله بر لقای آن ملیک بقا در کتاب مذکور است.»<sup>۱۹</sup>

موضوع دیگری در کتاب مورد بحث که برای احبائی که مقیم بلاد مسیحیه هستند بسیار مایه استفاده می‌باشد این است که جناب حاجی ثابت می‌کنند که اکثر بشارات عهد عتیق، که مسیحیان آن را راجع به ظهور اول مسیح می‌دانند، در حقیقت مربوط است به ظهور حضرت ربّ اعلی و حضرت بهاء‌الله.

دیگر اینکه اعتراضات حاج محمد کریم خان کرمانی و فرزند او را به تفصیل ایراد می‌کنند، و یک‌یک آنها را جواب می‌دهند. البته این قسمت از کتاب دلائل العرفان برای اهل این زمان تنها فائده تاریخی دارد، زیرا آن گونه اعتراضات که پیروان شیخیه مطرح می‌کرده‌اند مخصوص به آنهاست و در بین عموم مسلمانان رواج ندارد. و حال چون کریم خان کرمانی و فرقه او در حکم معدوم می‌باشد، چندان فائده عملی از این قسمت کتاب عاید اهل این زمان نمی‌شود، اگرچه در زمان تألیف دلائل العرفان این قضیه و این مطالب و جواب‌ها اهمیت داشته، زیرا کریم‌خانین در کرمان و سایر اطراف ایران به علت ارتباطی که با دودمان قاجاریه داشتند مؤثر بودند. جناب حاجی میرزا حیدر علی قبل از تصدیق با این فرقه ارتباط داشتند و پدر ایشان شیخی کریم‌خانی بود، و لهذا ملاحظه می‌شود

که بر این مسأله، چنانچه در اول بهجت الصدور دیده می‌شود، تا اندازه زیادی تکیه می‌کنند، زیرا حتماً در اثنای اقامتشان در ایران با پیروان آن فرقه بحث و محاججه می‌کردند، و این واقعیت در کتاب دلائل العرفان منعکس شده است.

در طی کتاب مقداری خطابات نصیحیه به ملت ایران می‌دهند که بسیار مایه عبرت است، و از جمله آن این عبارات نقل می‌شود:

«اهل ایران در ازمنه قبل از سایر عالم و امم پیش‌تر و عزیزتر و غنی‌تر و داناتر و مبدأ تمدن و سردفتر ظهورات انسانیت بودند، و حال ذلیل‌تر و فقیرتر و جاهل‌تر و از کل قبائل و طوائف متوحش‌ترند. در هر مملکت و دولتی نفسی صنعتی را ایجاد و اختراع نمود کل در کمال همت در تشویق و تحریص و ترویج آن ساعیند، و چنین امر به این عظیمی که مبدأ و اساس خیرات و برکات و سعادات و توفیقات است، و عن‌قریب زمین را علین می‌نماید و بهشت برین می‌کند از ایران ظاهر و طالع، و اهل ایران به شأنی از او غافل و بی‌خبرند که علاوه بر ترویج نکردن در اطفاء نورش جهد می‌نمایند. ای اهل وطن، بیدار شوید و بر نصرت وطن برخیزید، و وطن خود را رشک زمان پیشین نمائید. ترقی دهید و نور عالم و امم شوید...»<sup>۲۰</sup>

واضح است که این بخش از رساله مدینه حضرت عبدالبهاء تأثیر پذیرفته است. در صفحات ختامی دلائل العرفان جناب حاجی چند فقره به سبک مناجات به فارسی می‌نویسند که به نظر نگارنده این مقاله جوهر و خلاصه و هدف غائی همه کتاب است، لذا مناسب می‌باشد که این عرائض با درج آن خاتمه یابد، و هی قوله:

«الها معبودا عادلا رحیما رحمانا علیمنا خیرا بصیرا، تو را می‌خواهیم و رضایت را طالبیم. تاسی به ارادات می‌جوئیم، و نعمت نعیمت را آرزو مندیم، و از نعمت انتقامت به تو پناه می‌بریم. به ذیل فضل و جود اسم اعظمت متوسلیم، و به عهد و میثاقت متمسک و به سر اعظمت ناظر، و به محبت و عبودیت او پناه برده‌ایم، و کتابت را ملاذ و شفیع و راه نجات دانسته‌ایم. می‌دانیم و دیدیم که در کتابت مکذبین آیات و مستهزئین [به] آیات و سخریه کننده آیات را و مستکبرین بر آیات و طلب‌کننده غیر آیات را و معرضین از آیات و معترضین بر آیات و شبهه‌کننده در آیات را و مجادلین به آیات را عذاب فرمودی و هلاک نمودی و دابرشان را قطع کردی، و علاوه وعده عذاب ابدی و خلود در نار جهنم و جحیم دادی که - کَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودٌ بَدَلْنَاْهُمْ جُلُودًا غَیْرَهَا<sup>۲۱</sup> و کَلَّمَا ارَادُواْ اَنْ یَّخْرُجُواْ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اَعِیْدُواْ فِیْهَا.<sup>۲۲</sup> تو را اصدق صادقین و عادل عادلین و اعلم عالمین و اقدر قادرین دانستیم، و در کتابت بشارت لقای فرمودی، و برای آمدن و ایامت علامات و آیاتی در کتابت مقرر داشتی، و نفس کتاب و آیات را معجزه و دلیل و حجت و برهان قرار دادی، و نفسی ظاهر شد و فرمانی را به تو نسبت داد با جمیع آیات و بیئات و معجزات، و فرمود: منم که به حسرت ایام و لقایم جوهر وجود شربت شهادت آشامیدند. و با اینکه از عرب و



اهل علم نبود، صد مقابل و زیاده آیات الهی و بیانات ربّانی عربی و فارسی از او ظاهر، و چنان استقامتی فرمود که شبه و مثل و قرین از برایش متصوّر نبوده و نیست، به شأنی که استقامت مقبلین و بندگانش بر استقامت اوّلین سبقت گرفت. دیدیم با اینکه تو را اصدق صادقین و اعدل عادلین و اعلم عالمین و اقدر قادرین و ارحم راحمین دانسته، و تو را هادی و رادع باطل می‌دانیم، متابعت فرمانت نمودیم، و از دستور العملت تجاوز نمودیم، و از صراط واضح مستقیم منحرف نگشتیم. وانگهی فرمودی: ممکن است نفسی به دروغ آیاتی به من نسبت دهد و من از او تفتیش نکم و رگ حیاتش را قطع ننمایم، بلکه فرمودی: به یمین قدرت و اقتدار او را می‌گیرم و رگ حیات او را البتّه قطع می‌نمایم و هیچ یک از شماها نمی‌توانند ما را منع نمایند.<sup>۲۳</sup> و مکذّب آیات و ساعت و قیامت را وعده عذاب و عقاب فرمودی. خدایا، از تو و عذاب نافرمانیت ترسیدیم! با اینکه جمیع اهل ارض بر انکار و منعش همّت کردند و همه را عاجز کرد، همه را ترک کردیم و از اهل و وطن و آسایش و راحت و عزّت و ثروت و نعمت ایام فانیه گذشتیم، و نعیم بی‌زوال را اختیار کردیم. حال از ملکوت جلالت نصرت می‌طلبیم، و از جبروت بقایت ظفر می‌جوئیم، و از جمال غیبت در هیکل شهودت مدد می‌خواهیم، و از ولیّ امرت توفیق و تأیید آملیم، و به فناء بابش در کمال تضرّع و ابتهال عاکفیم.<sup>۲۴</sup>

در پایان باید گفت که هدف از نوشتن این مقاله معرّفی عمومی کتاب دلائل العرفان بوده است و نه تجزیه و تحلیل مطالب آن، زیرا این کار احتیاج به تحقیقات بسیار مفصّلی دارد که وقت زیاد می‌طلبد و نتیجه آن تحقیقات در یک مقاله نمی‌گنجد. امید چنان است که این مقدمه مختصر و سطحی انگیزه‌ای باشد برای محققان بهائی تا توجهی به این کتاب مهمّ و پرمایه نمایند.

### یادداشت‌ها

- ۱- سواد الواح منزله از سماء قدرت و مشیّت جمال اقدس ابهی جلّ ذکروه و ثنائی الاعلی به افتخار اسم الله حضرت زین المقرّبین علیه بهاء الله الابهی (مجموعه خطّی)، استنساخ نورالدین زین، محلّ و تاریخ استنساخ: بیروت، ۱۱۷ ب.، ۱۹۶۰ م.، ص ۲۵۷.
- ۲- آثار قلم اعلی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۳ ب.، ج ۴، ص ۱۹۰.
- ۳- لئالی الحکمة، دارالنشر البهائیة فی البرازیل، ۱۴۳ ب.، ج ۱، ص ۲۷.
- ۴- مجموعه مطبوعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله (معروف به مجموعه کبیره یا مجموعه الواح مصر)، چاپخانه سعادت، قاهره، ۱۹۲۰ م.، ص ۸۳.
- ۵- مأخذ بالا، صص ۱۵۳-۱۵۴.
- ۶- تاریخ سمندر و ملحقات، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۱ ب.، ص ۱۷۸.
- ۷- این بیان مبارک از لوحی است به امضای خادم با تاریخ ۴ ربیع الاوّل سنه ۱۳۰۱ خطاب به آقا میرزا آقای شیرازی افغان. مأخذ آن مجموعه خطّی الواح مبارکه خطاب به جناب افغان مذکور است که نزد آقای ابوالقاسم افغان موجود می‌باشد. بیان مبارک که در این مقاله نقل گردیده در ص ۶۹ آن مجموعه زیارت می‌شود.
- ۸- سه اثر تألیفی حاجی میرزا حیدر علی عبارتند از دلائل العرفان که نمایانگر علم و تبخّر ایشان در کتب سماویّه و آثار مبارکه است، و جناب کاظم سمندر بر این شهادت داده‌اند؛ و بهجت الصدور که تقریری است از یک عمر

- خدمت و بندگی به آستان الهی، و شرح حال میرزا ابوالفضل گلپایگانی که شیوه تعبیر و مضامین آن ثابت می‌کند تا چه حد جناب حاجی در مقابل یکی از اجزای الهی محو و فانی هستند تا چه رسد در مقابل مولای آن احب! ۹- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، لجنة ملی نشر آثار امری، طهران، ۱۰۴ ب. ج ۱، صص ۴۹-۵۰.
- ۱۰- مأخذ بالا، ج ۱، ص ۵۵. گویا در زمان تألیف مصابیح هدایت جناب عزیزالله سلیمانی از بودن کتاب سومی از تألیفات حاجی میرزا حیدر علی در شرح حال میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، که کتاب مفصلی است در چند صد صفحه، مطلع نبوده‌اند. ناگفته نماند که تا این سال‌های اخیر محققان بهائی چندان اطلاعی از این کتاب سوم حاجی نداشته‌اند.
- ۱۱- دلائل العرفان، بمبئی، ۱۳۱۳ ه. ق.، ص ۱۳. لازم به تذکر می‌باشد که تاریخ چاپ دلائل العرفان که در اینجا ثبت شده همان‌گونه که در متن مقاله ملاحظه می‌شود، تاریخی است که در آخر کتاب آمده در حالی که در صفحه اول سال ۱۳۱۲ ذکر شده. نگارنده بدون اینکه دلیلی بر صحت یکی از دو تاریخ چاپ مذکور داشته باشد تاریخی را که در آخر کتاب چاپ شده زیر امضای ناسخ به کار برده است.
- ۱۲- مأخذ بالا، ص ۱۸۹.
- ۱۳- پیش از فصل الخطاب میرزا ابوالفضل دو رساله استدلالی تألیف کرده بودند به اسم رساله ایویته و شرح آیات مؤرخه. اگرچه آن دو رساله اولین تألیفات استدلالی میرزا به شمار می‌روند، ولیکن از حد رساله تجاوز نمی‌کنند و به حجم کتاب نمی‌رسند، و لهذا فصل الخطاب را می‌توان اولین کتاب تألیفی ایشان شمرد.
- ۱۴- دلائل العرفان، ص ۵.
- ۱۵- مأخذ بالا، صص ۲۸۹-۲۹۰.
- ۱۶- همان، ص ۳۰۲.
- ۱۷- همان، ص ۲۷۷.
- ۱۸- همان، ص ۷.
- ۱۹- کتاب ایقان، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، ۱۳۷ ب. (افست)، ص ۱۳۱.
- ۲۰- دلائل العرفان، ص ۲۶۹.
- ۲۱- این جمله ترجمه فارسی آیه ۵۶ سورة النساء قرآن است که در باره عذاب کسانی می‌باشد که به آیات الهی کفر بورزند. مضمون تمام آیه که حتماً مقصود جناب حاجی آن بوده چنین می‌باشد: آنان که به آیات ما کفر بورزند، چنان آتشی خواهیم چشائید که هر آنگاه که پوست تنشان در آتش پخته شود آن را با پوست دیگری تبدیل خواهیم کرد تا عذابشان همچنان ادامه یابد. البته این قبیل شواهد و تعبیرات که در مواضعی از کتاب دلائل العرفان ملاحظه می‌شود، یکی از سبک‌های خطایی معمول و مؤثر است که بر مبنای تریب و تخویف می‌باشد، زیرا سخنگو اگر بخواهد شنونده را به کاری وادار کند در آغاز از راه ترغیب کوشش می‌کند او را قانع کند، و اگر نشد تریب وسیله یبانی دیگر و آخر است زیرا پس از آن اگر شنونده تحت تأثیر واقع نشد سخن بی‌فایده خواهد بود. این قاعده سخنوری یکی از مبانی سبکی دلائل العرفان است که تفصیل آن از اصل مطلب در این مقاله خارج می‌باشد.
- ۲۲- آیه ۲۲ از سورة الحج.
- ۲۳- این جمله ترجمه آیات ۴۴-۴۷ سورة الحاقه قرآن است که اساس دلیل هفتم است در رساله دلائل سبعة حضرت ربّ اعلیٰ. ر.ک. دلائل سبعة، چاپ طهران، بدون تاریخ، ص ۱۵.
- ۲۴- دلائل العرفان، صص ۳۰۸-۳۱۰.